



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۰/۰۸/۰۵



رنگریز

من بار، بار اعدام شدم

من چرا ضد این آدم های خردباخته ی ایدیالوژی زده شدم؟

از من خیلی ها می پرسند که چه مشکلی برایت پیش آمد که ضد جنایتکاران شدی، بارها پیش آمده که از من پرسیدند آیا از خانواده معدومین هستی؟

از شکنجه شدگان هستی؟

فامیل هایت را کشتند؟

گویا قاتلان مردم ما و جنایتکارها هم درون وجودشان یکمی انسانیت هست، آدم دلش میخواهد چنگ بزند و آن انسانیت را بکشد بیرون، طوری که آن ها هم مثل ما 90% انسان شوند نه 10%.

واقعیت اش این است که بلی من از خانواده معدومین هستم، من از خانواده کسانی هستم که به آنها تجاوز شده، راستش را بخواهید من از خانواده آنها هم نیستم، من خودم اعدام شدم، به خودم تجاوز شد.

وقتی دست جوان هفده ساله در استدیوم کابل قطع میشد و خون به صورتش میپاشید من بودم که دستم را از دست دادم و به پشت افتادم،

وقتی کبیر را تکه، تکه کردند و در آتش انداختند من بودم که سوختم،

وقتی دست برادر جوانمردم بر سر دختر بی نوای همسایه ی ما کشیده میشد، من بودم که گریستم،

وقتی به دختر با نجابت همسایه ما تجاوز شد، به من تجاوز شد،

وقتی شریف کمونیست به سر رفیقش گلوله شلیک کرد تا از زندان مخوف پلچرخی آزاد شود، من بودم که کشته شدم، من بودم که شلیک کردم،

حلاج من بودم که به دار آویخته شدم،

وقتی برادرم را گلوله باران کردند چون مبارزه برای رهایی می کرد، من گلوله باران شدم و قبل از مرگ خندیدم و دست تکان دادم،

وقتی سرخاله با نجابت من را در توالت کردند، من بودم که روی و صورتم کثیف شد، وقتی به نجلا شیرزاد تجاوز میکردند، من بودم و بمن تجاوز شد و بعد کشته شدم.

به من خیلی ظلم شد، خیلی ستم شد نمیتوانم همه ش را بنویسم.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

ولی من هنوز زخمی ام، هنوز عصبانی ام،

عصبانیتیم را در کینه خلاصه نکردم، سعی و کوشش کردم این عصبانیت را در مسیری قرار بدهم که سودمند باشد در مسیر عقلانیت، در مسیر انسانیت.

من از کشتن و کشته شدن و تجاوز و اعدام خسته شده ام، من به فکر جایی هستم که این اتفاق ها آنجا دیگر نیافتد . من به دنبال چرا بودم،

چرا اینطور شد؟

پاسخ را در اسلام منحنی سیاسی یافتم، بخاطر اسلام شوم و نحس سیاسی بود که اینطور شد.

این اسلام سیاسی لعنتی و این چپولاهای که سه کتاب از مارکسیزم خوانده بودند، این ها بودند که به من تجاوز کردند، مرا سر بریدند، قطعه، قطعه کردند، بارها سوزاندند و اعدام کردند.

من چیزی برای از دست دادن ندارم، و چیز زیادی را هم از دست نداده ام، پدر و مادر و کاکاها و ماماها بیولوژیکی من هیچ بلایی سرشان نیامد، این منم که باید بلایی سرم بیاید و شاید روزی این بلا دیگران را بشورانند.

تا آخرین جای ممکن خواهم جنگید.

من یک جنگجو زاده شده ام،

تا پیروزی آرام نخواهم گرفت.

زور، پول، و توحش اسلام سیاسی اخوانی مرا نمی هراساند، من علامت سوالی هستم که برای همیشه پشت جلد هر قرآنی و مانیفیستی کشیده خواهم شد، و تا ابد بعنوان پاسخی برای اینکه:

«چرا؟»

تکرار خواهم شد...